



شخصیت شناسی در واکنش به عوامل استرس‌زا در شش داستان مجید قیصری (براساس تحلیل نمادهای فرهنگی هنری)

لیلا محمودی^۱ ID، سیده ماندانا هاشمی اصفهانی^۲ ID، شهرام وزیری^۳ ID

^۱ دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران. Leila.mahmoodi8555@gmail.com
^۲ (نویسنده مسئول) دکتری تخصصی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران. hesfahani@riau.ac.ir
^۳ دکتری تخصصی، دانشیار، گروه روانشناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران. shahram.vazir@gmail.com

چکیده

نویسندگان معاصر با تکیه بر احساس درونی و بیرونی خود به بررسی مسائل و موضوعات مهم پرداخته، یافته‌های خود را در قالب آثار هنری ارائه می‌دهند. آثار داستانی در نوع خود می‌تواند بیانگر بسیاری از تحولات شخصی و آداب و رسوم و باورهای فرهنگی باشد؛ بنابراین مطالعه دقیق آثار ادبی و به‌خصوص داستانی که در مقاطع مختلف تاریخی خلق شده است، می‌تواند نقش مهمی در رفتارشناسی و مردم‌شناسی افراد جامعه داشته باشد. مجید قیصری یکی از نویسندگان معاصر در حوزه داستان کوتاه است که بررسی آثار او می‌تواند از یک سو نکات مهمی را در واکاوی شخصیت افراد و رفتارشناسی آن‌ها خاطر نشان کند. از سوی دیگر در شناخت عمیق فرهنگ مسلط بر جامعه زیسته فرد تأثیر داشته باشد. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. بررسی شخصیت‌های داستان‌های کوتاه مجید قیصری براساس شخصیت‌شناسی و بررسی واکنش‌های هیجانی آنان در شش داستان کوتاه (گوساله سرگردان، عود عاد سبز، مأمور، کسر باطل، بلور، سفرنامه عیلامی) انجام گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شخصیت‌های داستان کوتاه مجید قیصری در مواجهه با وقایع طبیعی و غیرطبیعی پیرامون خود، سعی می‌کنند با شیوه هیجان‌مدار در شرایط استرس‌زا تاب بیاورند. این راهکارها از طریق تلاش برای حذف یا کاهش منبع استرس یا منحرف کردن توجه فرد از موقعیت استرس‌زا عمل می‌کنند. عناصری که شخصیت‌های این داستان‌ها با آن مواجه هستند، جنبه اسطوره‌ای و پشتوانه فرهنگی دارد و نشان از این است که افراد برای فرار از ترس و استرس به دنبال مأمور و پناهگاهی مطمئن هستند تا در سایه آن به آرامش برسند؛ از این رو به اسطوره‌هایی روی می‌آورند که انسان‌های اولیه به آن تمثل می‌جستند و آن‌ها را نمادهای قدرتمند می‌دانستند که با عوالم معنوی ارتباط دارند.

اهداف پژوهش

۱. بررسی شخصیت‌ها در داستان‌های کوتاه مجید قیصری براساس نظریه شخصیت‌شناسی و واکنش‌های هیجانی؛
۲. بررسی نمادهای فرهنگی و هنری در داستان‌های کوتاه مجید قیصری.

سؤالات پژوهش

۱. ابعاد شخصیتی و عوامل استرس‌زا در داستان‌های کوتاه مجید قیصری تحت تأثیر چه مؤلفه‌هایی است؟
۲. نمادهای فرهنگی و هنری چه انعکاسی در داستان‌های کوتاه مجید قیصری دارند؟

اطلاعات مقاله

مقاله علمی / پژوهشی

شماره ۴۲

دوره ۱۸

صفحه ۳۶۰ الی ۳۷۶

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

تاریخ داوری: ۱۴۰۰/۰۲/۱۰

تاریخ صدور پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۶/۰۱

کلمات کلیدی

داستان کوتاه،

مجید قیصری،

دفاع مقدس،

واکنش‌های هیجانی،

نمادهای فرهنگی و هنری.

ارجاع به این مقاله

محمودی، لیلا، هاشمی اصفهانی، ماندانا، وزیری، شهرام. (۱۴۰۰). شخصیت‌شناسی بر مبنای واکنش در مقابل عوامل استرس‌زا در ۶ داستان مجید قیصری (بر اساس تحلیل نمادهای فرهنگی، هنری). هنر اسلامی، ۱۸(۴۲)، ۳۶۰-۳۷۶.



[dori.net/dor/20.1001.1.1735708.1400.18.42.23.4](https://doi.org/10.22034/IAS.2021.299965.1691)



[dx.doi.org/10.22034/IAS.2021.299965.1691](https://doi.org/10.22034/IAS.2021.299965.1691)

مقدمه

شاخه‌های هنری با آثار و هنرمندان متعدّدش برای پژوهش‌گران همیشه موضوعی جذاب و قابل تأمل بوده است. یکی از این موضوعات جالب در آفرینش هنری، ادبیات داستانی است. شاید بتوان ادعا کرد در میان بخش‌های مختلف هنر، این بخش دامنه وسیع‌تری برای پژوهش و مطالعه در اختیار پژوهشگران قرار داده است. دلیل این ادعا آن است که در آثار داستانی هنرمند با استفاده از وسعت واژگان، داستانی مرکب از انسان‌ها، تعاملات، ناکامی‌ها، موقعیت‌ها، سازگاری‌ها، دوستی‌ها و... خلق می‌کند. نویسنده، اثر را با آمیزه‌ای از تجارب و جهان‌بینی‌اش می‌آفریند. جهان‌بینی او متکی بر احساس‌های درونی و بیرونی‌اش است. اساساً این منابع، اثرش را متمایز می‌کند. انسان در طول تاریخ همواره تلاش کرده است محیط زندگی و پیرامون خود را به گونه‌ای مدیریت کند که سلامت روان و جسمش تأمین شود. نتیجه این تلاش، انطباق (کنار آبی) بوده است. انطباق به‌عنوان مجموعه‌ای از کوشش‌های شناختی و رفتاری به از بین رفتن استرس، متوقف‌شدن روند استرس و صبوری در برابر استرس می‌انجامد. انسان متناسب با شرایط پیرامون، صرف زمان و هزینه‌های گزاف و تکیه بر شیوه‌آزمون و خطا فهمید فقط برخی از منابع استرس‌زا و رویدادها را می‌توان از بین برد یا متوقف ساخت و ضرورتاً باید در برابر بسیاری از تغییرات صبوری پیشه کرد تا سلامتی جسمی و روانی‌اش به خطر نیفتد. در این میان الگوها و نمادهای فرهنگی و هنری در هر جامعه می‌توانند تا حد زیادی در روابط فردی و اجتماعی به عاملی ثابت‌بخش تبدیل شوند.

یکی از منابع بسیار موثق و معتبر برای مطالعه و بررسی این مفهوم و روند تغییرات، کتاب‌های داستانی است. احوال ملت ایران به‌لحاظ قدمت تاریخی و گستره عجیب رویدادها و تغییراتش از منظر مقابله موضوعی جالب برای مطالعه است. بر این اساس موضوع شخصیت‌شناسی بر مبنای واکنش در مقابل عوامل استرس‌زا (فشارهای روحی) در شش داستان کوتاه مجید قیصری به نام‌های (گوساله سرگردان، عود عاس سبز، مأمور، کسر باطل، بلور، سفرایلامی) به‌عنوان موضوع پژوهش انتخاب شد. شخصیت‌های داستان‌های قیصری در رویارویی با مشکلات استرس‌زای پیرامون خود شیوه‌های مقابله‌ای را به کار می‌گیرند. جهان داستان‌های مجید قیصری ترکیبی از شور و صداقت است. علت انتخاب آثار این نویسنده عبارت‌اند از: ۱. فقدان مطالعه این مفهوم در داستان‌های معاصر؛ ۲. روانی متن و دیدگاه متفاوت نویسنده به حالات اجتماعی و روانی فرد؛ ۳. امکان مطالعه تغییرات و تحولات نگرشی و روانی نویسنده از روی آثار وی.

بر این اساس، این تحقیق سعی دارد تا شیوه‌های مقابله با استرس را در شش داستان کوتاه بررسی کند. با توجه به ضرورت پرداختن به مسئله مقابله در جامعه هدف، این تحقیق، مطالعه علمی این سازه از منظر جدید است. مجموعه داستان‌های کوتاه مجید قیصری به لحاظ نگاه نو در قلم متفاوت نویسنده، روایتی متفاوت نه فقط از زندگی؛ بلکه زندگی کردن مردمان اطراف ماست؛ لذا محقق در نظر دارد به سبک‌ها و راهبردهای مقابله‌ای و هم‌چنین نوسانات آن در شخصیت‌های داستانی پی‌ببرد. پژوهشگران باور دارند تحقیق دقیق این مفهوم، مسیر انطباق و تبعات متفاوت آن را در ملت‌های گوناگون روشن می‌سازد.

در خصوص پیشینه پژوهش باید گفت تاکنون هیچ پژوهشی در این رابطه در کشور انجام نگرفته است. در این پژوهش با توجه به شخصیت‌شناسی شش داستان کوتاه مجید قیصری، واکنش‌های آنان در برابر موقعیت‌های تنش‌زا بررسی شده و متناسب با پرسش مطرح‌شده، به راهکارهای مقابله‌ای درون هر یک پرداخته شده است.

۱. ادبیات داستانی

ادبیات داستانی مفهوم جدیدی دارد که شامل دو نوع داستان کوتاه و بلند است و در دوران جدید مهم‌ترین مصداق نثر نویسی است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۵۳). میرصادقی در کتاب *عناصر داستان* در تعریف ادبیات داستانی چنین نوشته است: «ادبیات داستانی بخشی از ادبیات تخیلی است و تفاوت عمده آن‌ها با هم در این است که ادبیات داستانی همه انواع آثار داستانی روایتی منثور را دربر می‌گیرد، خواه این انواع از خصوصیات شکوهمند ادبیات تخیلی برخوردار باشد، خواه نباشد؛ یعنی هر اثر روایتی منثور خلاقه‌ای که با دنیای واقعی ارتباط معنی‌داری داشته باشد، در حوزه ادبیات داستانی قرار می‌گیرد. ادبیات داستانی شامل قصه، رنسانس، رمان، داستان کوتاه و آثار وابسته به آن است و انواع ادبی یونانی باستان یعنی آثار حماسی غنایی، نمایشی و تعلیمی را دربر نمی‌گیرد.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۱).

ادبیات داستانی دارای انواعی است که از آن میان می‌توان به رمان و داستان کوتاه اشاره کرد. رمان، داستان بلندی است که دارای شخصیت‌های متعدد بوده و حوادث زیادی در آن اتفاق می‌افتد و معمولاً شامل چندین گره و افت‌وخیز داستانی است. در فرهنگ آبرامز رمان به‌عنوان مجموعه‌ای از نوشته آمده که از ویژگی آثار تخیلی برخوردارند و به نثر نوشته می‌شوند. این نوع ادبی در مقایسه با قالب‌های داستانی کوتاه‌تر، دارای شخصیت‌های بیشتر، پیرنگ پیچیده‌تر و محیط اجتماعی گسترده‌تر هستند (آبرامز، ۱۳۸۰: ۱۳۰).

در تعریفی دیگر می‌خوانیم: «رمان داستان بلندی است که شخصیت یا شخصیت‌هایی را در جریان وقایع به‌هم‌پیوسته‌ای قرار می‌دهد. این وقایع باید به سوی هدفی خاص حرکت کنند. رمان‌ها معمولاً طولانی و پیچیده هستند و روند حوادث در آن‌ها، از تجربیات انسانی الهام می‌گیرد.» (نوروزی، ۱۳۷۵: ۹۸). فرهنگ وبستر رمان را روایت خلاقانه با طول قابل توجه و پیچیدگی خاص تعریف می‌کند که همراه با تجربه انسانی و تخیلات اوست. همچنین روایات در آن متوالی بوده و گروهی از شخصیت‌ها در آن نقش دارند (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۴). لوکاچ نیز درباره رمان در کتاب *نظریه رمان* می‌گوید: «رمان حماسه جهان بی‌خداست. نفسانیات قهرمان رمانی، اهریمنی است. عینیت رمان مبتنی بر این ملاحظه استوار و سنجیده است که معنا هیچگاه نمی‌تواند در جایی از واقعیت رسوخ کند؛ با این‌همه واقعیت بدون معنا در برابر نیستی و عدم ذاتیت از پای در خواهد آمد.» (لوکاچ، ۱۳۸۱: ۸۴، به نقل از زیما، ۱۳۷۱: ۹۶).

«در داستان کوتاه که برشی از زندگی است، یک یا حداکثر دو و سه شخصیت با رخدادی واحد تصویر می‌شود؛ حال آن که در رمان، شخصیت‌های مختلف و رویدادهای متعدد در تلاقی‌گاه چند باره زمان و مکان به نمایش درمی‌آیند. در هر دو حالت، داستان به‌مثابه اثر هنری، شخصیت‌ها و رخدادها و حتی مکان‌هایی را که ممکن است غیر واقعی باشند، واقعی جلوه می‌دهد؛ از این رو خواننده آن‌ها را واقعی می‌پندارد... شاید بخشی از این مطالب امروزه کلاسیک

شمرده شوند با این استدلال که تجربه‌گرایی مدرنیستی متأخر یا پست‌مدرنیستی نیازی به رعایت قواعد مألوف داستان‌نویسی ندارد؛ اما این برخورد درست نیست، زیرا در هنر، خصوصاً ادبیات، هر چیزی می‌تواند در عین کهنگی، نو و بدیع هم باشد» (بی‌نیاز، ۱۳۹۲: ۱۵-۱۶).

بی‌نیاز در کتاب *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی*، از داستان کوتاه، چنین یاد کرده است: «داستان کوتاه بیش از آنکه بیان دقیق واقعیت برای تأثیرگذاران بر عقل باشد، به آفرینش فضایی تخیلی برای انگیزش حس خواننده تأکید دارد. در همه داستان‌ها اصل بر این است که به خواننده‌ها امکان حس کردن بدهند و در مرحله دوم موجب تفکر و تأمل آن‌ها شوند» (بی‌نیاز، ۱۳۸۷: ۱۶).

۲. شخصیت‌پردازی در ادبیات داستانی

شخصیت، اساسی‌ترین اصل داستان و شخصیت‌پردازی نمود عینی نویسنده در خلق اثر ادبی است. تأثیرگذاری هر داستان مرهون ویژگی شخصیت‌های آن است و قهرمانان و شخصیت‌های داستان کسانی هستند که با اعمال یا گفتار خود داستان را به وجود می‌آورند (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۶۲). میرصادقی در کتاب *ادبیات داستانی* راجع به شخصیت چنین می‌نویسد: «اشخاص ساخته‌شده را که در داستان و نمایشنامه و... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند. شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند، شخصیت‌پردازی می‌خوانند.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۸۳-۸۴).

بیشتر نظریه‌پردازان بر این باورند که شخصیت اساسی‌ترین رکن یک داستان است. شخصیت فردی است داستانی که بر حسب نوع و گونه داستان و کوتاه یا بلند بودن آن و بر حسب موقعیت خود شخصیت، اصلی یا فرعی بودنش دارای جوهری است که او را از دیگر افراد متمایز می‌کند.» (بی‌نیاز، ۱۳۹۲: ۶۹). شخصیت‌پردازی یکی از عناصر کلیدی و مؤثر در ادبیات داستانی است. شخصیت (character) جایگزین قهرمان در قصه‌های قدیمی است. شخصیت یا شخصیت‌های داستان، حوادث را پیش می‌برند. منظور از شخصیت‌ها، افراد داستان است که در واقع رکن داستان شمرده می‌شوند؛ یعنی با حضور آن‌ها، عمل به وجود می‌آید و به خاطر وجود آن‌ها و فعالیت‌هایشان، فضا و مکان و زمان معنی پیدا می‌کند (بی‌نیاز، ۱۳۷۸: ۶۹)؛ به عبارت دیگر «شخصیت، شبیه شخصی است تقلیدشده از اجتماع که بینش جهانی نویسنده به آن فردیت و تشخص بخشیده است.» (براهنی، ۱۳۶۲: ۲۴۹). درباره شخصیت داستان باید گفت، شخصیت داستان نباید شخصی کامل خوب یا کامل بد باشد؛ بلکه باید مانند افراد عادی خوبی و بدی را توأم با یکدیگر داشته باشد. شخصیت عبارت است از مجموعه‌ی غرایز، تمایلات و صفات و عادات فردی، یعنی مجموعه‌ی کیفیات مادی و معنوی و اخلاقی که فرآیند عمل مشترک اختصاصات موروثی و طبیعت اکتسابی است، در کردار و رفتار و افکار فرد جلوه می‌کند و وی را از دیگر افراد متمایز می‌سازد.

اثر ادبی آینه‌ای است که شخصیت درونی نویسنده در آن متجلی می‌شود؛ بدین وسیله، خواننده به جهان درونی او راه می‌یابد. شخصیت‌ها را به انواع گوناگونی از جمله اصلی و فرعی، ایستا و پویا، جامع و ساده تقسیم‌بندی کرده‌اند. شخصیت‌ها بهترین تجلی‌گاه احساسات و اعتقادات هستند؛ بنابراین با شناخت شخصیت‌های داستانی می‌توان با

ایدئولوژی، احساسات و جهان‌بینی نویسنده آشنا شد. شخصیت‌عنصری است که متقابلاً بر بیشتر عناصر داستانی تأثیر می‌گذارد. تحولات ادبی بیشتر تابع حوادث تاریخی، سیاسی، ملی، رویدادهای اجتماعی و حتی مسائل اقتصادی است. ادبیات داستانی با روح واقع‌گرایی که در بطن خود دارد، مسئولیت انعکاس این تحولات را بر عهده دارد (عالی کردکلائی، صفایی، ۱۳۹۵: ۲). گاهی نویسنده در بیان مطالب، ترسیم واقعی شخصیت‌ها و واکاوی ذهن و روح آن‌ها و دردها و آرزوهایشان از بیان نمادین استفاده می‌کند. به این ترتیب مطلب را در لفافه و پوشیده بیان می‌کند. دولت‌آبادی در ترسیم شخصیت‌های داستان و اهداف مورد نظر خود از نمادپردازی استفاده کرده است.

۳. استرس و سلامت روان

متخصصان تعاریف متعددی از مفهوم سلامت ارائه داده‌اند؛ اما تقریباً همه آن‌ها موضع مشترکی دارند و آن مسئولیت در قبال خود و انتخاب سبک زندگی سالم است (باباپور و همکاران، ۱۳۸۲: ۴). مفهومی که مازلو از سلامت روانی دارد، بر رشد فرد در جهت خودشکوفایی تأکید دارد. این تمایل، جهان‌شمول است و سعی می‌کند برآورده شود. هر عاملی که این تمایل را به حرکت درآورد، فرد را در جهت سلامت روان هدایت خواهد کرد و بر عکس اگر تمام تلاش‌های کسی برای ارضای نیازهایش محدود شود، رشد نخواهد یافت و به سلامت روان کامل نخواهد رسید (گنجی، ۱۳۸۷، به نقل از صبری نظرزاده، ۱۳۸۹: ۱۹). فرانکل معتقد است که بهداشت و سلامت روان قدری به هیجان نیازمند است. این هیجان لازمه زندگی بشری است و از سلامت روح او جداشدنی نیست. تنها به این وسیله است که معناجویی وی را بیدار می‌کنیم. آنچه بشر لازم دارد، حالت سکون و تعادل و بی‌هیجانی نیست؛ بلکه تلاش و کوشش و مبارزه‌ای است برای دریافت و درک هدفی که ارزش او را دارد. آنچه روان او را سالم نگه می‌دارد، این نیست که به هر قیمتی شده، فشارها و هیجان‌ها را از بین ببرد؛ بلکه ندای آن معنای بالقوه‌ای است که چشم‌به‌راه انجام شدن است (فرانکل، ۱۳۸۶: ۳۷). به عقیده فرانکل مسئولیت انسان پاسخ بر چگونگی تفسیر زندگی است، یعنی تفسیری در راستای الهی با بی‌خدایی (فرانکل، ۱۳۹۰: ۱۶۸-۱۷۱). از عواملی که می‌تواند تعیین‌کننده سلامت روان باشد، سازگاری است. هنر و ادبیات از دیرباز یکی از ابزارهای مهم اطلاعاتی برای شاخه روانکاوی بوده است (صنعتی، ۱۳۸۹: ۴).

استرس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل پیدایش بیماری‌ها شناخته می‌شود؛ بنابراین نحوه پاسخ یا واکنش به آن می‌تواند در سازگاری فرد نقش بسزایی داشته باشد. این موضوع معمولاً تحت عنوان مقابله بررسی می‌شود (نصیرزاده و رسول‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۷). وقتی استرس رخ می‌دهد که درخواست‌های محیط فراتر از ظرفیت فرد در کنار آمدن با آن درخواست‌ها باشد. در سایر اوقات به نظر می‌رسد واکنش‌های فشار روانی یا استرس، پاسخ به پیش‌بینی‌ناپذیری و کنترل‌ناپذیری تصویری محیط است که شخص را به حالت درمانده و ناتوان در انطباق با محیط رها می‌سازد (تی مک اندرو، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

منابع استرس شامل تغییر، فشار، ناکامی و تعارض است. زیگموند فروید یک قرن پیش اعلام داشت که تعارض‌های درونی، ناراحتی‌های روانی ایجاد می‌کند. پژوهشگران دریافته‌اند که تعارض در سطح بالا با سطح بالای اضطراب، افسردگی و نشانه جسمانی ارتباط دارد (میرزایی، ۱۳۹۵: ۲۸).

انواع تعارض عبارت‌اند از: تعارض گرایش - گرایش: زمانی که ما هم‌زمان دو چیز را بخواهیم و بین آن‌ها گیر کنیم. تعارض اجتنابی - اجتنابی: زمانی که ما از دو چیز هم‌زمان دوری می‌کنیم و اجباراً باید یکی را انتخاب کنیم. تعارض گرایشی - اجتنابی: در این تعارض، فرد هم همه چیز را می‌خواهد و هم نمی‌خواهد. منظور از مقابله، رفتاری است که مردم در مقابل آسیب‌پذیری روانی که توسط تجربیات سخت و مشکل‌آفرین اجتماعی ایجاد می‌شود، از خود بروز می‌دهند، رفتاری که به‌طور چشمگیری از میزان فشارهایی که اجتماعات به افراد خود وارد می‌آورند، می‌کاهد. مقابله از نظر فولکمن و لازاروس، عبارت است از: تلاش‌های شناختی و رفتاری فرد به منظور غلبه بر تنش روانی تحمل کردن، کاهش دادن یا به حداقل رساندن آن است. لازاروس و فولکمن ۱۹۸۶ در ارتباط با رفتار مقابله‌ای دو موضوع را مهم دانسته‌اند: یکی ارزیابی شناختی و دیگری منابع مقابله‌ای. آنها معتقدند که ارزیابی شناختی به تجربه گذشته و منابع مقابله‌ای افراد بستگی دارد. آن‌ها در ادامه اظهار داشتند که منابع را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد: ۱- شبکه روابط اجتماعی؛ ۲- مهارت‌های حل مشکل؛ ۳- اعتقادات خانوادگی و فردی؛ ۴- منابع مالی و اقتصادی؛ ۵- سلامتی، انرژی، ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی (مرشدی، ۱۳۹۵: ۳۴). بنابر نظریه لازاروس در برابر فشار روانی دو نوع مقابله مسئله‌مدار و هیجان‌مدار وجود دارد. در مقابله مسئله‌مدار فرد بر عامل فشارزا متمرکز می‌شود و سعی می‌کند اقدامات سازنده‌ای در راستای تغییر شرایط فشارآور یا حذف آن انجام دهد. در مقابل در مقابله هیجان‌مدار فرد سعی می‌کند پیامدهای هیجانی واقعه فشارآور را مهار کند (خلعت‌بری و عزیززاده، ۱۳۹۰: ۳۰). لازاروس و همکارانش درباره نقش عوامل شناختی در استرس یکی از جامع‌ترین نظریه‌ها را ارائه داده‌اند. براساس این نظریه، چگونگی ارزیابی فرد از هر رویدادی، نقشی بنیادی در تعیین مقدار پاسخ استرس و نیز نوع راهبردهای مقابله‌ای ایفا می‌کند که فرد ممکن است در برخورد با استرس به کار بگیرد (فرانکن، ۱۳۸۴: ۴۳۰)

۴. بررسی واکنش به عوامل استرس‌زا در داستان‌های کوتاه مجید قیصری و تأثیر نمادهای فرهنگی و

هنری در آن‌ها

یکی از داستان‌های کوتاه وی گوساله سرگردان است. داستان درباره رزمنده‌ای است که در جریان یک مأموریت شناسایی مجبور می‌شود در منطقه دشمن، نزدیک پایگاهی که قصد حمله به آن‌ها را دارند، در دهکده‌ای بماند. او در میان انجام وظیفه شناسایی متوجه می‌شود در آبادی، خانه‌ای به نام خانه ماموستا وجود دارد که عراقی‌ها او را در خانه‌اش سوزانده‌اند. ولی وقتی اهالی آبادی برای دفن جسدش می‌آیند، می‌بینند جسدی نیست. ماموستا گاوی دارد که به‌شدت مورد احترام اهالی آبادی است. رزمنده داستان در حین انجام وظیفه شناسایی خودش، حال و احوال اهالی آبادی و ارادت آن‌ها به ماموستا و گاوش را می‌بیند. پس از یک اتفاق، سربازان عراقی به گاو حمله می‌کنند و آن را می‌کشند. همراه رزمنده که یک بلد کرد است، می‌گوید: اگر گاو نباشد، اهالی در ده نمی‌مانند.

در این داستان، گاو اسطوره و سمبل زندگی است. «برای اقوام اولیه، اساطیر اساس باورها و اعتقادات مذهبی به شمار می‌رفت و انسان به وسیله آنها پدیده‌های هستی و طبیعی را تبیین و تفسیر می‌کرد.» (داد، ۱۳۷۸: ۲۶). «از دیدگاه ادبیات، اسطوره عبارت است از داستان‌هایی که با پوشش «نمادها» و «استعاره‌ها» پس از هزاران سال به ما رسیده است بدون آنکه زمان رویداد یا آفرینندگان آن‌ها را بشناسی.» (لک، ۱۳۸۴: ۶۵-۶۹). انسان برای انتقال آنچه در ذهن دارد،

به همگونی خود از گفتار و نوشتار بهره می‌گیرد و برای بیان افکار، عقاید و ذهنیات خود از گفتار یا نوشتار استفاده می‌کند. اگرچه زبان انسان، سرشار از نمادها و نشانه‌هایی است که به‌خودی‌خود معنایی ندارند؛ اما به دلیل کاربرد فراگیرشان دارای معنا هستند یا ما به ظن خود به آن‌ها مفهوم داده‌ایم، ولی هیچکدام از این‌ها نماد نیستند، بلکه تنها تداعی‌گر نشانه‌اشیاء هستند.» (یونگ، ۱۳۹۵: ۱۵) گاو به‌عنوان یکی از توت‌های اقوام اولیه ایرانی مطرح است. این توت‌ها بین فرهنگ هند و آریایی مشترک است. در این فرهنگ، گاو نوعی نماد هستی و حیات است و موجودی است مقدس. آریایی‌ها گوشت گاو نمی‌خوردند و گاو را قربانی نمی‌کردند. در اوستا هم کشتن این حیوان منع شده است (دوستخواه، ۱۳۷۱: ۴۵۲)

جوزف کمپل می‌گوید وقتی یک اسطوره یا نماد می‌میرد، زندگی در همان نقطه می‌ایستد و هرگاه شما یاد و خاطره آن اسطوره یا نماد را به هر شکل زنده می‌کنید، زندگی دوباره جاری می‌شود. این یکی از بهترین تعبیری است که تاکنون درباره‌ی ضرورت برپا نگه‌داشتن اسطوره‌ها و نمادها بیان شده است. زندگی جریان دارد و وظیفه‌ی مشترک تمام انسان‌ها کمک به جریان داشتن آن است. در این میان اسطوره چیزی است که بیش از همه در این تکلیف سهیم است و به‌عبارتی خودش از جنس زندگی شده است. هر وقت و هر جا از این اسطوره یاد شود یا از آنچه او به ارث گذاشته است، مواظبت و پاسداشت شود، زندگی جاری می‌شود و معنا پیدا می‌کند. نماد فقط به طرح یک موضوع یا تصویر می‌پردازد به این ترتیب تمثیل مرجع مشخص دارد، اما نماد نامشخص می‌ماند، البته نماد از نظر دلالت، بسیار پرمعنی است و به همین سبب، فرم برتری از بیان ادبی است (آبرامز، ۱۳۷۸: ۴۴۲). آن چیزی که این ده و اهالی‌اش را پابرجا نگه داشته است، یاد ماموستا و حفظ گاوش است. ده در مخاطره‌ی دشمن قرار دارد. آن‌ها در داخل خانه‌های ده پایگاه زدند و فضا کاملاً محصور در خطر است؛ ولی زندگی جاری است. این جریان بهانه‌ی خودش را می‌خواهد تا در این شرایط سخت از حرکت نایستد. حرمت ماموستا و گاوش آنقدر زیاد است که اهالی هر چیزی را تحمل می‌کنند غیر از توهین یا تخطی به آن. اینگونه نمادها ما را پابرجا نگه می‌دارد. انسان در طی تکامل خویش به تجربه کارآمدی و اثربخشی این‌گونه نمادها و اسطوره‌ها را فهمیده است. نماد اسطوره‌ای گاو در نقوش برجسته و آثار باستانی کهن در تمام نقاط دنیا وجود داشته و در نقش‌آفرینی این آثار به کار گرفته شده است (Campbell, ۲۰۱۷: ۳۳). گاو یکی از قدیمی‌ترین نمادهای اساطیری جهان است (Hall, ۱۹۹۶: ۱۰۰).

در اساطیر ایرانی، گاو یکتا آفریده به‌عنوان پنجمین آفریده‌ی اورمزد یاد شده است (فرنبرگ‌دادگی، ۱۳۹۶: ۴۰). این گاو در حمله‌ی اهریمن به جهان اورمزدی کشته شد، نطفه‌اش به ماه رفت و پس از آنکه در نور ماه پالوده شد، گونه‌های مختلف جانوران از آن پدید آمد (سرخوش کرتیس، ۱۳۷۳: ۲۰) در این داستان نیز کسانی که گاو را می‌کشند، نماد اهریمن هستند؛ بنابراین یکی از قوی‌ترین راه‌های سازگار شدن با شرایط دشوار، معنادهی به عوامل مهم زندگی در قالب نماد و اسطوره و پاسداشت آن‌ها برای بالابردن توان زندگی کردن است. نویسنده در داستانی دیگر به تقابل معنایی و نمادین دو جبهه پرداخته است. میدان نبرد یکی از عمیق‌ترین میدان‌هایی است که کمتر نویسنده‌ای به چیدمان سازوبرگ جنگی آن را تمایل دارد؛ زیرا این سازوبرگ از ناهوشیار جمعی طرفین وام می‌گیرد. منطقه‌ی ناهوشیار جمعی قلمرویی است با مختصات جغرافیایی و استراتژیک خودش که هر فرماندهی در آن خلاقیت و قابلیت عملیات را ندارد. در طول تاریخ ایران، ما بارها و بارها به این قلمرو پناه آوردیم، از امکانات آن در مواجهه با بدترین رویدادها استفاده کردیم،

فجایع را متحمل شدیم، دشمن و حتی قومیتی را از نظر طرز فکر، دانش و خورد و خوراک و پوشاک تغییر دادیم و به تاریخ سپردیم. پرداختن علمی به این مقوله و بهره‌گیری پس از آن در مباحث انطباق و سازگاری بسیار ضروری و حیاتی است.

«با غوغای اهالی و صدای تیراندازی بیدار شدم. در تمام مدتی که صدای تیر می‌آمد، مسلح خوابیده بودم کف موتورخانه. معلوم نبود چه اتفاقی افتاده یا خواهد افتاد. داشتم بی‌طاقت می‌شدم که کاک رحیم رسید. پرسیدم: این چه غوغایی بود؟ گفت: ریش سفیدهای آبادی رفته بودند پایگاه - که چه کنند؟- سربازها نباید از شیر گاو ماموستا بخورند. ماموستا راضی نیست. تا چشمم گرم می‌شود، یاد چشمه و سربازانی می‌افتم که ترسیده و وحشت‌زده، دست و پای گاو کهر را طناب پیچ کرده. از دور ایستاده بودم به نظاره گاو. گاو افتاده روی علف‌های سرچشمه مغ می‌کشید... نمی‌دانستم می‌خواهند با گاو چه کنند. سربازها یکدیگر را هل می‌دادند به طرف گاو... وحشیانه کارد بر او کشیدند و تیغ‌های سفید کارد را می‌دیدم که ناشیانه بر پیکر گاو فرو می‌آمد.

وقتی دیدمش پرسیدم: چی شده؟ گفت: گاو ماموستا ذبح شده، کار آن دو پتیاره است. نگفتم دیشب چه دیده‌ام. گفت: سربازها چپ کرده‌اند توی پایگاه. گفتم: اهالی چه می‌کنند؟ گفت: گوساله ماموستا گم شده. گفتم: بروید سر چشمه. گفت: دعا کن پیدا شود وگرنه مردم این آبادی را خالی می‌کنند. قارقار. آبادی را گذاشته‌اند روی سرشان. روی درختان گردو، روی تپه، پر شده از کلاغ. کسی جلودارشان نیست. مثل آفت افتاده‌اند به جان آبادی. دیگر فکر نکنم کسی توی کوچه‌پس‌کوچه‌های خاکی آبادی مانده باشد. مگر کلاغ‌ها و سربازها.» (قیصری، ۱۳۹۰: ۹۲ و ۹۳). در شاهنامه فردوسی زمانی که ضحاک گاو برمایه را می‌کشد، به نظر می‌رسد که مفهوم آن نابودکردن خاندان پدری اوست؛ زیرا گاو توت‌م خاندان فریدون شناخته می‌شود و زمانی که فریدون برای نابودی ضحاک اقدام می‌کند، گرز او گاو‌سار است (آقابیک و همکاران، ۱۳۰: ۷). در این داستان کشته‌شدن گاو تبعات ناگواری دارد و اهالی با از دست دادن اسطوره‌ای که به آن دلبسته‌اند، آبادی را ترک می‌کنند. واکنش اهالی این روستا به عوامل استرس‌زا پناه‌بردن به اسطوره‌هاست و با ازدست‌رفتن این پناهگاه، چاره را در ترک آبادی و فرار از موقعیت می‌بینند. آن‌ها دچار ناکامی شده و در موقعیت تعارضی گرایش - اجتناب قرار دارند. از سویی محل زندگی خود را دوست دارند و از طرفی ترس و استرس آن‌ها را وادار به فرار می‌کند.

داستان دیگر او، عودعاس سبز است که گزارش عجیب یک افسر عراقی چند روز قبل از حمله سراسری عراق به ایران است. او در یک مأموریت شناسایی وارد خاک ایران می‌شود؛ ولی خود را در قبیله‌ای عجیب می‌یابد. وی در میان مردمان آن قبیله در کنار یک کشتی چوبی شاهد مراسم عجیب سنتی ازدواج است. در بازگشت گزارش خود را می‌نویسد؛ ولی کسی باور نمی‌کند.

«طبق دستوری که داشتم، در روز ۱۵ سپتامبر با بلم از میان پیچ‌پیچ‌نی‌زارهای هور خودم را رساندم به ساحل ایران... بعد از طی چند تپه ماهور و یک دهکده مرزی رسیدیم به دشتی هموار که در آن گله به گله آتش افروخته بودند به دور کشتی عظیمی که تا آن وقت، نه در بیداری و نه در خواب، ندیده بودم، هیچ گزارشی از ساخته شدن چنین کشتی

بزرگی به ما نرسیده بود. مدام به خودم می‌گفتم این کشتی را به کدام آب شناوری می‌خواهند ببرند؟ اینجا که نه به نیل نزدیک است، نه به اقیانوس اطلس؛ نکند می‌خواهد پرواز کند؟ یا نه، قرار است که آب سرتاسر این خاک را بگیرد.» (همان: ۳۳).

در این داستان به نظر کارل یونگ «آب» به‌عنوان نماد مطرح می‌شود: «آب در ضمن رایج‌ترین نماد ضمیر ناهوشیار است.» (گرین، ۱۳۷۶: ۱۶۲) آب در نظر ایرانیان اهمیت زیادی دارد و از عناصر چهارگانه سازنده جهان است و در عقاید زردشتی پس از آسمان، نخستین آفریده مادی توسط اهورامزداست (ر.ک. بهار، ۱۳۸۶: ۳۷). وجود عناصر چهارگانه در ابعاد وسیع در حیات بشر، همواره حاصل مفاهیم و پیام‌هایی بوده و است. (کارنوی، ۱۳۸۳: ۴)

«وقتی که به خودم آمدم، دیدم پشت سرم چند مرد قداره بند لخت ایستاده‌اند در حلقه‌ای و مردی با ردای نازک روشن، نظاره‌گر من است. مردان قداره بند مرا با دست به او نشان می‌دادند و چیزی داشتند به او می‌گفتند که من از آن فاصله به‌سختی می‌شنیدم. مگر کلمه «عودعاس سبز» که از دهان مرد رداپوش درآمد و بی‌تأمل از کنارم رد شد. شنیدم که داشت به مردان خودش می‌گفت: ره‌ایش کنید. او هلاک می‌شود. آن‌ها به جنگ آب آمده‌اند.» (همان، ص ۳۴)

«فرای» تصاویر کهن‌الگویی را در دو دسته تصاویر بهشتی و دوزخی قرار داده، آب را یکی از تصاویر بهشتی قلمداد می‌کند و معتقد است: «آب به لحاظ سنتی به اقلیم وجود پایین‌تر از زندگی انسان متعلق است یعنی به مرحله‌ای که به دنبال مرگ معمولی یا تبدیل به غیرارگانیک می‌آید؛ از همین روست که جان انسان به وقت مرگ از آب می‌گذرد یا در آن غرق می‌شود.» (فرای، ۱۳۷۷: ۱۷۷). عبارتی کلیدی در داستان وجود دارد که می‌توان منظور نمادین نویسنده را برساند: آن‌ها به جنگ آب آمده‌اند. در فرهنگ ما آب نماد چهره‌های مختلفی است که هر کدام از آن‌ها بار معنایی مثبتی دارند. اگر آن را در معنای کلی در نظر بگیریم، طبیعی است به این نتیجه برسیم که کسی توان جنگ با آن را ندارد. جنگ با نمادها نتیجه‌ای جز شکست ندارد. «موضوع الوهیت و قداست آب در میان قوم هند و ایرانی امری پیچیده و گاه بغرنج است تا آنجا که در هر دو سرزمین ایران و هند با ایزدان متعددی ارتباط یافته است.» (شمس، ۱۳۹۰: ۲)

بی‌دلیل نیست که برخی پژوهشگران معتقدند انسان‌ها در تکاپوی مسئله‌مداری و هیجان‌مداری می‌توانند به یک سبک معنایی در برخورد با رویدادهای زندگی خویش برسند که نه‌تنها تکمیل‌کننده تلاش‌های انطباقی آن است؛ بلکه همیشه مثل یک لایه نیمه‌هشیار ملازم رفتارهای آنان است.

یکی از نکات نادیده‌گرفته‌شده در ادبیات جنگ ما، وجود این نوع نمادهای یاری‌رسان است. جالب این است که دشمن هم از توجه و پرداختن به آن، طبق گزارش مستند، ابا داشته است. ردّ این نمادها در رویدادها و فجایع تاریخی ایران کاملاً روشن است. پرداختن تحلیلی به هر یک از آن‌ها می‌تواند مسیری جدید در فهم سازگاری‌های معنایی مردمان ما باز کند.

«با همان بی‌رمقی، جمعیتی از مردان و زنانی را دیدم که وسط رود کم‌عمقی ایستاده بودند و مرد ردپوش تا زانو وسط آب رود ایستاده بود و کتاب بر دست برای آنها بلندبلند چیزی می‌خواند. بی‌آنکه بدانم چه سرنوشتی در انتظارم است، خیره کار آن‌ها بودم. آنجا بود که فهمیدم در حال تماشای یک آیین مذهبی هستم. یک ازدواج. اما از کدام قبیله، نمی‌دانستم.» (همان، ۲۵).

«وقتی بیدار شدم، اثری از آن کشتی و آن مردان قداره‌بند و آن قوم نبود، هیچ ردی از آن کشتی و آتش‌های افروخته ندیدم... وقتی گزارشم را دادم، ریشخندم کردند. گفتند: دوباره تعریف کن. تعریف کردم. چندباره تعریف کردم. کسی حرفم را باور نمی‌کرد.» (همان، ص ۳۶)

داستان کوتاه مأمور نیز از دیگر داستان‌های کوتاه قیصری است. داستان درباره گفتگوی کوتاه پدر و پسری در جبهه جنگ است. پسر از دیدن یک مار در سنگرش شوکه شده است و برای پدر تعریف می‌کند. پدر عنوان می‌کند که حیوان‌ها مأمور هستند و تأکید می‌کند نباید آن‌ها را کشت.

یکی از روش‌های مقابله‌ای مؤثر در زندگی انسان و مخصوصاً فرهنگ ما معنادگی به رویدادهای به‌ظاهر ناگوار است. وقتی صحبت از معنا دادن به امور زندگی می‌شود؛ یعنی تمام اتفاق‌ها، انسان‌ها، حیوانات و چیزها می‌توانند پیام مثبت و معناداری داشته باشند. به‌رغم اینکه شرایط بار سنگینی دارا باشد و این همان سبک چالشی در برابر سبک تهدیدی است که در مبانی نظری روش‌های کنار آمدن بیان شده است. وقتی شما برای چیزی یا رویدادی معنایی قائل می‌شوید، آن مورد را فرصتی ارائه‌شده از جانب خداوند می‌دانید.

پسر در اینجا از مار می‌ترسد ولی از کشتن آن هم ابا دارد؛ از این رو موقعیت اجتناب-اجتناب را پیدا می‌کند. این موقعیت به وسیله پدر وی که عنوان می‌کند این حیوان مأمور خداست، حل شده و اضطرابش از بین می‌رود. «پسر گفت: نه، وقتی دیدمش خشکم زد. اول فکر کردم بند پوتینمه. دولا شدم برش دارم، دیدم داره لول می‌خوره. پدر دوباره پرسید: کشتیش؟ پسرک گفت: نه، خشکم زده بود، باورم نمی‌شد. آن که خوابیده بود، پشت به در، غلتی تو جاش زد. پدر و پسر به روی خودشان نیاوردند، ولی صدایشان را کمی آوردند پایین‌تر. پدر گفت: حیوونا مأمورن. پسر با تعجب گفت: جدی؟» (همان، ۵۷)

این فرصت یا برای آزمون شماسست یا برای رهایی شما. وقتی آزمون است، به شما نشان می‌دهد چقدر بیشتر باید تلاش کنید یا یاد بگیرید. یعنی شما را در کامل شدن یاری می‌کند. وقتی رهایی است یعنی فرصت دیگری است برای ادامه دادن، زندگی کردن، جبران کردن و... فرصت آزمون و رهایی هر دو یک وجه مشترک هم دارند. این دو ویژگی تحمل شرایط را بالا می‌برند؛ در نتیجه مهم انتخاب ذهن ماست، اینکه چطور تحمل‌مان نسبت به آنچه پیرامون ما در جریان است، افزایش یابد. «آن که خوابیده بود، از توی جاش بلند شد و رفت سر وقت کوله‌پشتی‌اش. در کوله را باز کرد و شیشه مربایی را آورد بیرون. برای لحظه‌ای پدر و پسر در روشنایی در سنگر، عقرب سیاهی را دیدند که توی شیشه داشت لول می‌خورد. مرد چند قدمی از در سنگر دور شد. (همان، ص ۳۶) در شیشه مربا را باز کرد و زانو زد

روی خاک و رو به بیابان گفت: خدایا! حیوون تو چند وقتی اسیر دست من بود. من نفهمیدم. من حیوون تو رو آزاد می‌کنم، تو هم پسر منو آزاد کن.» (همان، ص ۵۹)

غالباً انسان‌ها برای رهایی از گرفتاری‌های خود، بر این باورند که باید گرهی از کار دیگران باز کنند. کنشی که این رزمنده به کار می‌برد، بر مبنای همین عقیده است. او عقرب را آزاد می‌کند تا در مقابل پسرش آزاد بشود و از این طریق گمان می‌کند در راه آزادی پسرش تلاشی کرده و با خدا معامله می‌کند. این عمل امیدی در وی ایجاد می‌کند؛ زیرا توکل او بر خداست و قدرت خدا را قبول دارد. از این طریق بر ترس و استرس خود غلبه می‌کند. براساس آیه ۲۸ سوره رعد، یاد خدا دل‌ها را آرام می‌کند.

داستان کوتاه کسر باطل از دیگر داستان‌های قیصری است. داستان درباره‌ی مردی است که ناگهان خود را در بازار هرات می‌یابد. فالگیری او را مسخر کرده و او اکنون خود را در هرات یافته است. با فردی صحبت می‌کند. به او می‌گوید کار آن فالگیر است که به اینجا پرت شده است. سخن از رودکی و شعر «بوی جوی مولیان» به میان می‌آید. فرد هراتی شگفت‌زده می‌شود. آن مرد باید به انتظار بنشیند تا سحر باطل شود.

در این داستان کوتاه در تحلیل خود ما با نکته‌ای ظریف روبه‌رو می‌شویم: شعر و شاعر.

مجید قیصری با ظرافت در قالب داستانی تخیلی به یکی از راهکارهای کنار آمدن ایرانیان با سختی‌ها و دشواری‌های زندگی خود اشاره دارد. مرور موشکافانه شعر و شاعری در تاریخ ایران نشان می‌دهد که ایرانیان سوای جنبه‌های ادبی و شعری از شعر، استفاده‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مختلفی کرده‌اند. آنقدر در این حیطه نمونه بسیار است که بیان آن در این تحلیل نمی‌گنجد. در بسیاری از موارد اشعار تنها ابزار مبارزه و حتی زنده ماندن بوده است. چیزی که در این میان مایه‌ی تأسف است، کم‌رنگ شدن این ابزار قوی یعنی سازگاری در زندگی فعلی است. در داستان فقط یک اشاره «بوی جوی مولیان» کافی است که انسان در تاریخ سیر کند و شعری را بیابد که همراه شاعرش از مرز زمان و مکان گذشته‌اند. در فضای زندگی هر چیزی که ما را از قید زمان و مکان برهاند، تا ابد خاصیت سازگاری و انطباقی دارد. قضیه سروده شدن این شعر و دلیل آن و اثری که بر امیر سامانی گذاشته، در چهار مقاله نظامی عروضی ذکر شده است که نشان از قدرت روانشناسی شاعر و تأثیر عمیق شعر بر ذهن و روان انسان‌ها دارد (نظامی عروضی، ۱۳۶۹: ۴۹-۵۴).

«پرسیدم: فالگیر چه کرده بود؟ گفت: از بس فال باطل می‌نوشته فهمیدم چه بلایی سرم آمده. گفت: از فال‌های باطل هموست که اینجایی. ناجنس کارش همین است؟ پرسیدم: چاره چیست؟ گفت: باید صبر کنی تا اردوگاه برچیده شود. پرسیدم: کدام اردوگاه؟ گفت: ما همگی سرگرم حیلتی هستیم تا اردوگاه احمد بن نصر بار دیگر در بخارا علم شود. پرسیدم: ما یعنی کی؟ گفت: تمام شاعران و کاتبان و رمالان.

آنجا بود که فهمیدم به کجا پرت شده‌ام. گفتم: پس کاغذ رودکی هنوز به اردوگاه نرسیده! گفتم: از کدام خط و کاغذ می‌گویی؟ بوی جوی مولیان را برایش خوندم. از ذوق زدگی به دستار شیری شکریش چنگ زد، پا زمین کوبید، پیشانی و سرشانه‌هایم را بوسه داد. گفتم: چه نغز است! چه کسی این را گفته؟ گفتم: رودکی دست برد بر شالش، کاغذی پوست‌پیزی درآورد و شروع کرد به نوشتن. کاغذی هم داد به دست من تا بنویسم که کجا هستم و چه رفته است بر من، به امید اینکه یکی از اهالی هرات این فال نحس را بکشد، شاید این گونه، سحر من باطل شود. شاید...» (همان، ۲۹ و ۳۰)

شخصیت داستان در موقعیتی استرس‌زا قرار گرفته است و منتظر باطل‌السحر است. در این موقعیت شعر رودکی برای او منشاء خیر و امیدوارکننده است و این مطلب نشان‌دهنده اهمیت شعر و شاعری در میان مردم ایران است. شعر بوی جوی مولیان در شرایط خاصی سروده شده که گره مشکل بسیاری از همراهان امیر سامانی را باز کرده و آن‌ها را به دیار و سامان خود رسانده است؛ از این رو شخصیتی که نویسنده در ذهن خود پروراند، بر این باور است که این شعر می‌تواند او را به محل زندگی خود بازگرداند. از سویی موضوع فالگیر مطرح می‌شود. فال گرفتن و درخواست اطلاع از آینده برای فرار از استرس و ترس‌های بشر انجام می‌شود. انسان‌ها می‌خواهند به این وسیله ذهن خود را آرام کنند و امید خود را به آینده افزایش دهند؛ از این رو درصدد فالگیری برمی‌آیند و این کار یکی از راهکارهایی است که برای رهایی ترس و استرس زندگی انجام می‌شود.

داستان کوتاه بلور نیز دربارهٔ مردی است که به او خبر دادند به ویلایش در دماوند دستبرد زدند و باید زود به آنجا برود. در راه طبق روال گذشته می‌خواهد از مغازه نزدیک ویلا خرید کند. هنگام ورود مردی را با کوله‌ای بزرگ می‌بیند. مغازه‌دار توضیح می‌دهد او سه سال است دنبال پدرش در کوهستان می‌گردد. مغازه‌دار می‌گوید سه سال پیش زمین لرزید و پدر آن فرد گفت دیو دارد بیدار می‌شود و بعد از آن کسی پدرش را ندید.

کوه سمبل استواری و از جمله اماکن مهمی است که در اسطوره‌ها کاربرد دارد. این مکان به علت بلندی، جایگاه خدایان و ایزدان بوده و از این جهت به حماسه راه پیدا کرده است. «در افسانهٔ گیل گمش، خدایان بابلی بر کوه جای داشتند و سیدوری سابیتو، زن دانای کوه آسمان خوانده می‌شد چنانکه خدایان یونانی نیز بر فراز المپ بوده‌اند.» (باستانی پاریزی، ۱۳۴۴: ۲۸۹). در اساطیر ایرانی با کوه‌های مقدس و مثالی روبه‌رو هستیم. در بندهش آمده است که کوه البرز پیرامون جهان، کوه تیرک میان جهان است و خورشید در پیرامون جهان چون افسری در گردش است که به پاکی بر زیر البرز و پیرامون تیرک باز می‌گردد.» (دادگی، ۱۳۸۰: ۶۶).

نویسندهٔ این داستان، سعی دارد در داستان کوتاه به تفسیر نشانه‌های طبیعی به سبک اساطیری اشاره کند. این نوع تفسیر در بسیاری از فرهنگ‌ها دیده می‌شود. سوی جنبه‌های ادبی و داستانی، از منظر روان‌شناسی این‌گونه مواجهه با رویدادهای زندگی، طبیعی و غیرطبیعی، تلاش انسان برای قابل تحمل کردن آن رویدادهاست. این‌گونه از شیوهٔ پرداختن به رویدادهای زندگی در طی تاریخ به قدری توانسته است به انسان کمک کند که در دنیای امروز و به‌رغم پیشرفت‌های علمی و فن‌آوری و شناسایی علل حوادث و رویدادها، انسان مدرن هنوز گهگاه به دلایل فراطبیعی متوسل می‌شود. این سبک بازماندهٔ راهکار هیجان‌مدار در بطن تاریخ است.

شخصیت‌های این داستان در مواجهه با کوه و دیو درون آن که همان آتشفشان است، قرار دارند. این جنبه اساطیری کوه که غالباً همنشینی دیو و اژدها با آن در اساطیر دیده شده، مدنظر است. زندانی بودن ضحاک که نماد اژدهاست در کوه دماوند، یکی از این جنبه‌های اسطوره‌ای است که در شاهنامه ذکر شده است.

بیاورد ضحاک را چون نوند به کوه داوند کردش به بند

(فردوسی، ۱۳۶۰: ج ۱: ۷۷)

در شاهنامه توصیفاتى که از اژدها می‌شود، به ترکیب کوه شباهت دارد:

برفتمش دیدم چو کوه بلند

بهار نیز در دماوندیة معروف خود، این کوه را همچون دیوی تصویر کرده است:

ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی، ای دماوند

(بهار، ۱۳۸۷: ۲۸۶)

سه سال پیش که از قلۀ دماوند دود باریکی به هوا رفت، کسی دودش را جدی نگرفت. چند روز بعد که زمین‌های اطراف بنا کردند به لرزیدن، همه دست و پای‌شان را گم کردند اما بعد از ساعتی دوباره همه یادشان رفت که زیر پای‌شان لرزیده، فراموش کردند، گفتند اتفاقی می‌خواسته بیفتد، به خیر گذشته، نیفتاده. همان روزها پیرمردی دباغ تصمیم می‌گیرد بزند به کوه. وقتی پسرش سؤال می‌کند چه شد، پدرش می‌گوید که دیو دارد بیدار می‌شود.

«داد زدم: دیو! کدام دیو؟ فروشنده بلند بلند هم خندید و با دست زدن مرا به ریشخند گرفت. خوشحالی‌اش قابل وصف نبود. حالا نوبت او بود که به من بی‌اعتنایی کند.» (همان، ۴۹).

کوه دماوند در اساطیر ایران نقش مهمی دارد و نقطه ارتباط زمین و آسمان و انسان و خداست «در افسانه‌های قدیمی محل تلاقی و زمین و آسمان و جایگاه ارواح و خدایان بوده است.» (پیگوت، ۱۳۷۳: ۹۶). به همین دلیل است که ایرانیان قدیم، قربانیان خود را در کوه پیشکش می‌کردند. مکان‌های مذهبی و مقدس و آتشکده‌ها در کوه‌ها برپا می‌شدند و مراسم مهم مذهبی در آن برگزار می‌شد.

در شاهنامه، دیو سمبل بدی و شرارت است و فردوسی به‌طور رمزآمیزی هر نوع شرارت و بدی را دیو می‌شمارد و این موضوع به موجودات عجیب و تنومند اختصاص ندارد. آدم‌های شرور و وطن‌فروش را که صفات دیوگونه دارند، از این دسته می‌داند:

تو مر دیو را مردم بدشناس همان کاو ندارد ز یزدان سپاس

(فردوسی، ۱۳۷۱: ۳/ ۲۹۶)

شخصیت‌های این داستان با توجه به عناصر اسطوره‌ای پرداخته شده‌اند و به واسطه باورهای اساطیری، رویدادها را تفسیر می‌کنند.

داستان کوتاه سفرنامه عیلامی نیز از دیگر داستان‌های کوتاه قیصری است. داستان درباره آشنایی راوی با فردی در اصفهان به نام بهرام است. بهرام مرد عجیبی است. او دلدادگی خاصی به زاینده‌رود دارد. وقتی نویسنده در حال عکس گرفتن از رود خشک بوده، با وی آشنا شده است. نویسنده کنجکاو حالات و رفتارهای اوست. بهرام چند بار نویسنده را صبحگاهان به رود دعوت می‌کند تا جاری شدن آب را به وی نشان دهد؛ ولی اتفاقی نمی‌افتد. تا اینکه بار آخر با تمهیدات عجیب این اتفاق رخ می‌دهد. بهرام با دخترش که دچار نوعی عقب‌ماندگی است، کنار صندوق‌هایی پر از مار وسط رود خشک نشسته‌اند. مارها از صندوق‌ها بیرون می‌آیند. نویسنده با بهت در حال نگرستن این صحنه یا مراسم عجیب است که ناگهان رود می‌خروشد و پر آب می‌شود و در یک چشم به هم‌زدن بهرام و دخترش در آب گم می‌شوند. راوی دنبال رود می‌دود، مدت‌ها به دنبال آنان می‌گردد؛ ولی چیزی نمی‌یابد.

داستان نسبت قربانی و زندگی قدمتی به اندازه خود زندگی دارد. نثار قربانی از قصه هابیل و قابیل تا امروز ادامه داشته است. از منظر روان‌شناسی انسان‌ها در تمام تبارها و فرهنگ‌ها آموخته‌اند گاهی اوقات برای رفع مشکل و معضلاتی که خارج از توان آن‌هاست، بهتر است چیزی تقدیم کنند. مرجع و منبع پذیرنده آن هدیه در طول تاریخ نام‌های مختلفی داشته است؛ ولی فرآیند و نیت یکی بوده است. برای بهتر شدن وضع موجود قربانی کودکان و آیین‌هایی از این دست، همه کوشش‌های هیجان‌مدار معنایی است برای انطباق با شرایط سخت زندگی. «گفتم: از عکس بگو. پرسید: کدام عکس؟ گفتم: همان که گفتم بیا بگیر. گفت: دیدنی است، نه گفتنی. پرسیدم: مراسم قمه‌زنی است؟ گفت: نه، ولی فرقی ندارد. قربانی کردن فقط به خون ریختن نیست.

پرسیدم: کجا و کی باید بیایم؟ زده بودم به شوخی و خنده. گفتم حرفی زده و من در جوابش چیزی می‌گویم که خیال کند باور کرده‌ام. گفت: خبرت کنم می‌آیی؟» (همان، ص ۱۳۸)

«لاشئ گوسفند زیر درخت‌ها افتاده بوده. منتظر بودیم که ببینیم با موتورش چه می‌کند که دیدم دوباره رفت طرف درختان. آنجا بود که مهری را دیدم. دو دستش را با طناب بلندی به درخت بیدی بسته بود. دخترک پیدا نبود، می‌خندید. زیر پایش خون ریخته بود. دختره بی‌هیچ ترس و واهمه‌ای می‌خندید. نمی‌دانستم که شیرین می‌زند نمی‌دانستم که اصلاً این دختری که بسته به درخت دخترش است.» (همان، ص ۱۴۶)

آب در اساطیر، محل قربانی کردن گاوهاست. در ایلید آمده است: «اینک برویم و کشتی سیاه را به دریای پهناور درافکنیم. دسته‌ای از کشتی‌بانان برگزیده فراهم سازیم سپس صد گاو قربانی را بر آن سوار کنیم.» (سرود نخستین: ص ۵۲).

«دو هفته بعد رفتیم انتهای رودخانه ... انگار پا گذاشته بودم به زمین کهن. خودم را خارج از زمان و مکان می‌دیدم. دیدم سوارکاری مسن با کلاه نم‌دی سفیدی بر سر، ایستاده کنار دستم. پرسیدم: در این اطراف تازگی‌ها جنازه‌ای از آب نگرفته‌اند؟ پرسید: تازگی‌ها مثلاً کی؟ گفتم: از روزی که آب افتاد به رودخانه. پرسید: چند سالش بوده؟ گفت:

تقریباً چهل سال. حرفی از مهری و باقی قضایا نزد. سوارکار گفت: این رود بد عادت بار آمده. هر چند وقت یک بار قربانی می‌گیرد.

خواستم بگویم در تمام رودهای دنیا آدم‌ها قربانی می‌شوند، این ربطی به رودها ندارد. نگفتم. گفت: رسم بدی است، نه؟ گفتم: آره. خواستم بپرسم کی این رسم را گذاشته. نپرسیدم. خودش گفت: از زمان بهرام گور این‌طوریه. (همان: ص ۱۴۹)

نتیجه‌گیری

مبانی نظری و پژوهشی نشان می‌دهند که نتیجه اصلی سبک‌های مقابله‌ای یا کنار آمدن، بالا رفتن سازگاری و حفظ سلامت روان است. سلامت روان سه مؤلفه اصلی دارد: عاطفه مثبت یا خوشایند، عاطفه منفی یا ناخوشایند و رضایتمندی از زندگی. بر این اساس آسیب به سلامت روان را می‌توان به نبود عاطفه مثبت در زندگی، فراوانی عاطفه منفی در زندگی یا احساسات منفی با موقعیت‌ها و شرایط زندگی نسبت داد. یافته‌ها نشان می‌دهد که شخصیت‌های داستان کوتاه مجید قیصری در مواجهه با وقایع طبیعی و غیرطبیعی پیرامون خود، سعی می‌کنند که با کمک شیوه هیجان‌مدار در شرایط استرس‌زا تاب بیاورند. شخصیت‌های داستانی برای زنده ماندن و زندگی کردن به راهکارهای مهمی چنگ زده‌اند. برای معنادادن به زندگی و به جریان انداختن عاطفه مثبت و حس رضایتمندی باید حرکت کرد، توقف یعنی رشد عاطفه منفی و نارضایتی و این یعنی مرگ زندگی. شخصیت‌های داستان با استفاده از نماد و اسطوره، مثبت دانستن پیام‌های زندگی و قربانی کردن و پرداختن به هنر که همگی از مهم‌ترین راهکارهای مهم معنادهی به زندگی است، توانسته‌اند شرایط استرس‌زای محیط خود را تعدیل کنند. پاسداشت آن‌ها می‌تواند تکمیل‌کننده تلاش انطباقی آن‌ها باشد. در داستان‌های قیصری بیشتر رابطه شخصیت‌ها با اساطیر به نمایش گذاشته شده و پیداست که اشخاص با پشتوانه فرهنگی و اساطیر خود ارتباط برقرار کرده و از این طریق در پی غلبه بر ترس‌های خود برآمده‌اند. گویی این پشتوانه به‌منزله تکیه‌گاهی برای آنهاست که مسائل خود را با آن حل کرده، احساس قدرت و توانای بیشتری می‌کنند یا با اتصال به منبعی قدرتمند، خود را بیمه کرده، ترس را از خور دور می‌کنند.

فهرست منابع

کتاب‌ها

- آبرامز، ام. اچ. (۱۳۷۸). فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، ترجمه سعید سبزیان، تهران: رهنما.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۶). از اسطوره تا تاریخ، تهران: چشمه.
- بی‌نیاز، فتح اله. (۱۳۸۷). درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی (با اشاره موفر به آسیب‌شناسی، رمان و داستان کوتاه در ایران)، چاپ اول، تهران: نشر افروز.
- بی‌نیاز، فتح اله. (۱۳۹۲). درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی، چاپ چهارم، تهران: نشر افراز.
- تی. مک اندرو، فرانسیس. (۱۳۸۷). روان‌شناسی محیطی، ترجمه دکتر غلامرضا محمودی، چاپ اول، تهران: نشر زرباف اصل.
- دادگی، فرنیغ. (۱۳۸۰). بندهشن، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۱). اوستا، تهران: مروارید.
- شمسیا، سیروس. (۱۳۷۶). سبک‌شناسی نثر، چاپ سوم، تهران: نشر میترا.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۶). انواع ادبی، چاپ پنجم تهران: فردوس.
- صنعتی، محمد. (۱۳۸۹). تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات، چاپ پنجم، تهران: مرکز.
- فرانکل، ویکتور امیل. (۱۳۸۷). انسان در جستجوی معنا، ترجمه اکبر معارفی، چاپ نهم، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- فرانکن، رابرت. (۱۳۸۴). انگیزش و هیجان، ترجمه حسن شمس اسفندآبادی، غلامرضا محمودی، سوزان امامی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- فرای، نور تروپ. (۱۳۷۷). تحلیل نقد، ترجمه صالح حسینی، تهران: نیلوفر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۰). شاهنامه فردوسی، متن انتقادی تحت نظر ی. ا. برتلس، مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی.
- قیصری، مجید. (۱۳۹۰). زیر خاکی، چاپ دوم، تهران: نشر افق.
- قیصری، مجید. (۱۳۹۰). سه دختر گل فروش، چاپ ششم، تهران: سوره مهر.
- قیصری، مجید. (۱۳۸۶). گوساله سرگردان، چاپ سوم، تهران: نشر افق.
- کارنوی، آلبرت جوزف. (۱۳۸۳). اساطیر ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- گنجی، حمزه. (۱۳۸۹). بهداشت روانی، چاپ دهم، تهران: ارسباران.

میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). *عناصر داستان*، چاپ نهم، تهران: اسخن.

یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۳). *آیون پژوهشی در پدیده‌شناسی خویشتن*، ترجمه پروین فرامرزی و فریدون فرامرزی، مشهد: به‌نشر.

مقالات

- آزند، یعقوب. (۱۳۷۵). «فرهنگ اصطلاحات ادبیات داستانی»، *مجله ادبیات داستانی*، دوره ۱۱، شماره ۲۹، صص. ۲۵-۳۴.
- باباپور، خیرالدین جلیل؛ رسول‌زاده طباطبایی، کاظم و اژه‌ای، جواد و فتاحی آشتیانی، علی. (۱۳۸۲). «بررسی رابطه بین شیوه حل مسئله و سلامت روانشناختی دانشجویان»، *مجله روانشناسی*، دوره ۷، شماره ۱، صص. ۳-۱۶.
- خلعت بری، جواد و عزیززاده، فرشته. (۱۳۹۰). «تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی و راهبردهای مقابله با فشار روانی بر سلامت روان دانشجویان دختر»، *مجله دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی*، دوره ۱۲، شماره ۲، صص. ۲۹-۳۷.
- رسول‌زاده، کاظم و نصیرزاده، راضیه. (۱۳۸۸). «بررسی رابطه باورهای مذهبی با راهبردهای مقابله‌ای با تنیدگی در دانشجویان»، *فصلنامه دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی گناباد*، دوره ۱۵، شماره ۲، صص. ۳۶-۴۶.
- شمس، محمدجواد. (۱۳۹۰). پیشینه و جایگاه آب نزد ایرانیان و هندوان باستان، *مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان*، شماره ۵، صص. ۵۹-۷۲.
- عالی کردکلانی، حمید و صفایی، حمید. (۱۳۹۵). «بررسی شخصیت و شخصیت‌پردازی در زمان داستان یک شهر احمد محمود». *همایش بین‌المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی*. صص. ۱-۱۶.

پایان نامه

- صبری نظرزاده، راشین. (۱۳۸۹). «رابطه احساس انسجام و سخت‌کوشی با سلامت و راهبردهای مقابله‌ای با استرس»، پایان نامه، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- مرشدی، ابراهیم بهنام. (۱۳۹۵). «رابطه فرآیندهای خانواده و سبک‌های مقابله‌ای با استرس و کنترل خشم»، پایان نامه، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، واحد مرودشت.
- میرزایی صلیحی باروجی، زهرا. (۱۳۹۵). «پیش‌بینی ایده‌پردازی خودکشی براساس راهبردهای تنظیم‌شناختی هیجان، راهبردهای مقابله‌ای و طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه در دانشجویان»، پایان نامه، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

منابع لاتین

Campbell, J. (2017). *Creative mythology* (Vol. 4). Joseph Campbell Foundation.

Hall, J. (1996). *Illustrated Dictionary of Symbols in Eastern and Western Art*, Published by Westview Press, A Member of the Perseus Books Group, pp. 257.

Lazarus, R. S., & Folkman, S. (1986). Cognitive theories of stress and the issue of circularity. *Dynamics of stress: Physiological, psychological and social perspectives*, 63-80.